

# زن در قرآن

حسین بستان (نجفی)

رضا دهقان نژاد

زمستان ۱۳۹۷

بستان، حسین؛ ۱۳۴۷-

زن در قرآن / حسین بستان (نجفی) و رضا دهقان نژاد. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۷.  
هشت، ۱۸۵ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۷۰: علوم اجتماعی؛ ۳۷) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۲۲۴۴: علوم اجتماعی؛ ۱۰۵)

ISBN: 978-600-298-243-8

بها: ۱۴۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه. ص. [۱۷۱-۱۷۸]؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
نمایه.

۱. زنان در قرآن. ۲. Women in the Qur'an. ۳. زنان در اسلام. ۴. Women in Islam. الف. دهقان نژاد، رضا، ۱۳۵۵-.  
ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی. د. (SAMT) The Center for Studying and Compling University Books in Humanities  
Institute for Research and Development in the Humanities

۲۹۷/۱۵۹

BP۱۰۴/۹۵۱۳۹۷

۵۴۸۱۰۴۲

شماره کتابشناسی ملی



## زن در قرآن

مؤلفان: حسین بستان (نجفی) و رضا دهقان نژاد

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسگری

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۷

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۰۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

تهران: بزرگراه جلال آل‌احمد، تقاطع پل یادگار امام، رو به روی پمپ گاز، کد پستی: ۱۴۶۳۶ سازمان مطالعه و تدوین کتب

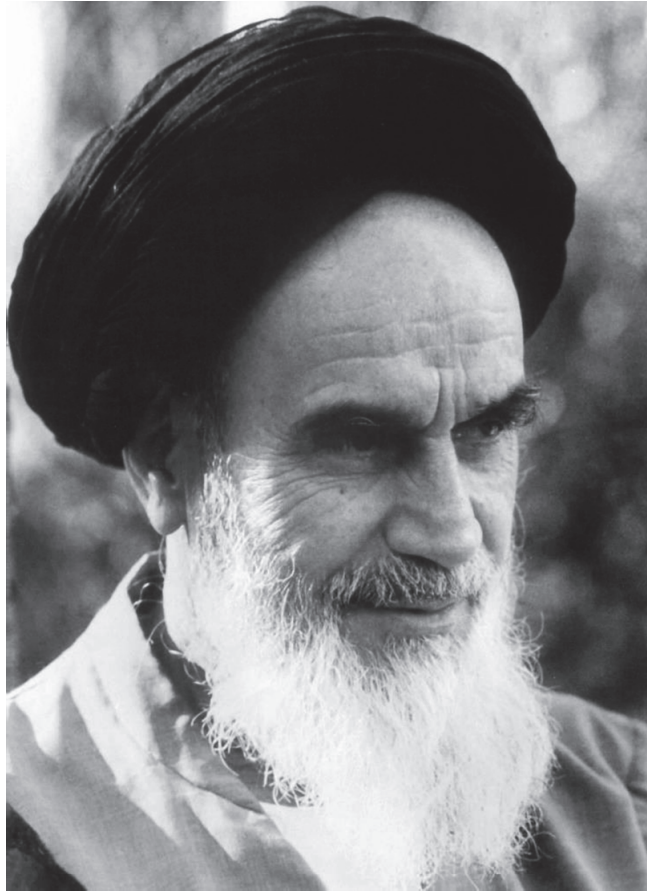
علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۰۴۲۲۴۶۲۵۰، نمابر ۰۴۲۲۴۸۷۷۷ ● مرکز پخش و نمایشگاه دائمی: تهران: خ انقلاب، خ

ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹، تلفن: ۰۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۰۵۶۷۸-۶۶۴۰-۲۱

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است، و زن‌ها نیز انسان‌ساز. وظیفه زن‌ها انسان‌سازی است. اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته بشود، ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد، شکست خواهند خورد، منحط خواهند شد.

## سخن ناشران و شورای تحول

یکی از هدف‌های مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاه‌ها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبانی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گام‌هایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمان مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» را، که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد. همچنین شورای عالی انقلاب فرهنگی برای تکمیل این مقصود (بازنگری و تدوین سرفصل‌ها و منابع علمی معتبر با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی)، در تاریخ ۸۸/۷/۲۱ یک شورای تخصصی را به عنوان مرجعی ثابت برای تحول و سیاست‌گذاری و نظارت در حوزه علوم انسانی تعیین کرد و آیین‌نامه تشکیل شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی را به تصویب رساند.

شورای تحول پس از تدوین و تصویب برنامه‌های آموزشی دروس و سرفصل‌های جدید رشته‌های علوم انسانی، تألیف متون درسی دانشگاهی را مطابق با سرفصل‌های جدید با دعوت از اندیشمندان و استادان برجسته دانشگاهی و حوزوی در دستور کار خود قرار داد.

سازمان «سمت» و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به عنوان عضوی از اعضای شورای تحول با سابقه طولانی و تجربه موفق چندین دهه خویش در تألیف و ترجمه منابع علوم انسانی در کنار مأموریت مصوب خویش در تحقق اهداف شورای تحول نیز همکاری نزدیک داشته‌اند و دومین اثر مشترک سه‌جانبه خود را با عنوان «زن در قرآن» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

دشواری تألیف متون درسی دانشگاهی بر اهل نظر پوشیده نیست و به همین جهت در این راه نیل به کمال مطلوب می‌باید به تدریج و پس از انتقادات و یادآوری‌های پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که استادان محترم از این همیاری و راهنمایی دریغ نوزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این دو نهاد را در اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته مطالعات زنان در مقطع کارشناسی ارشد به عنوان منبع اصلی درس تخصصی «زن در قرآن» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. علاوه بر این کتاب حاضر برای درس «زن در ادیان و مکاتب» و دیگر درس‌های مرتبط نیز قابل استفاده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

## فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

### فصل اول: انسان‌شناسی قرآنی

مقدمه..... ۳

چکیده..... ۱۷

خودآزمایی..... ۱۸

### فصل دوم: جایگاه ارزشی زن

مقدمه..... ۱۹

۱-۲. جایگاه ارزشی زن در دوران پیش از اسلام..... ۱۹

۲-۲. برابری ارزشی زن و مرد از دیدگاه قرآن..... ۲۲

۲-۳. بررسی شبهه‌های پیرامون جایگاه ارزشی زن در قرآن..... ۲۴

چکیده..... ۳۳

خودآزمایی..... ۳۳

### فصل سوم: تفاوت‌های تکوینی زن و مرد

مقدمه..... ۳۵

۳-۱. اثبات تفاوت‌های طبیعی..... ۳۵

۳-۱-۱. تفاوت‌های جسمی..... ۳۷

۳-۱-۲. تفاوت‌های روان‌شناختی..... ۳۷

۳-۲. تفاوت‌های جنسی و ارزش‌گذاری..... ۴۳

۳-۳. لزوم حفظ تفاوت‌های جنسی..... ۴۴

چکیده..... ۴۵

خودآزمایی..... ۴۶

### فصل چهارم: زنان و ازدواج

مقدمه.....	۴۷
۱-۴. خاستگاه ازدواج.....	۴۷
۲-۴. تجردگزینی.....	۴۸
۳-۴. انواع ازدواج.....	۵۰
۴-۴. قواعد همسرگزینی.....	۵۲
۵-۴. الگوهای همسرگزینی.....	۵۶
۶-۴. نقش زن در انتخاب همسر.....	۵۷
۷-۴. مهریه.....	۵۸
چکیده.....	۶۰
خودآزمایی.....	۶۱

### فصل پنجم: زن و نقش همسری

مقدمه.....	۶۳
۱-۵. حقوق زن به‌عنوان همسر.....	۶۳
۲-۵. وظایف زن به‌عنوان همسر.....	۶۹
چکیده.....	۷۵
خودآزمایی.....	۷۵

### فصل ششم: زن و نقش مادری

مقدمه.....	۷۷
۱-۶. حقوق مادر.....	۷۷
۲-۶. وظایف مادر.....	۸۲
چکیده.....	۸۸
خودآزمایی.....	۸۸

### فصل هفتم: زنان و مدیریت خانواده

مقدمه.....	۸۹
۱-۷. مفاد آیه قوامیت.....	۹۰
۲-۷. شاخص‌های مدیریتی خانواده.....	۹۴
۳-۷. الگوی قرآنی مدیریت خانواده.....	۹۷
چکیده.....	۱۰۱
خودآزمایی.....	۱۰۱

### فصل هشتم: خشونت خانگی بر ضد زنان

مقدمه	۱۰۳
۱-۸. مفهوم‌شناسی خشونت	۱۰۴
۲-۸. شواهد مخالفت قرآن با خشونت خانگی بر ضد زنان	۱۰۶
چکیده	۱۱۶
خودآزمایی	۱۱۶

### فصل نهم: حریم‌شناسی ارتباط زن و مرد

مقدمه	۱۱۷
۱-۹. فلسفه محدودیت روابط زن و مرد	۱۱۷
۲-۹. انواع محدودیت در روابط زن و مرد	۱۲۰
چکیده	۱۳۰
خودآزمایی	۱۳۰

### فصل دهم: زن و نقش‌های اجتماعی و سیاسی

مقدمه	۱۳۱
۱-۱۰. زنان و تعلیم و تعلم	۱۳۱
۲-۱۰. زنان و کار و فعالیت	۱۳۴
۳-۱۰. زنان و سیاست	۱۳۷
چکیده	۱۴۵
خودآزمایی	۱۴۶

### فصل یازدهم: تفاوت‌هایی در حقوق اجتماعی زن و مرد

مقدمه	۱۴۷
۱-۱۱. شهادت	۱۴۹
۲-۱۱. ارث	۱۵۰
۳-۱۱. دیه	۱۵۲
۴-۱۱. قصاص	۱۵۴
۵-۱۱. جهاد	۱۵۵
چکیده	۱۵۷
خودآزمایی	۱۵۷

### فصل دوازدهم: زنان الگو

مقدمه	۱۵۹
۱-۱۲. آسیه <small>رضی الله عنها</small>	۱۶۰

۱۶۱	.....	حضرت مریم <small>علیها السلام</small> ۲-۱۲
۱۶۳	.....	حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> ۳-۱۲
۱۶۷	.....	الگوپذیری زنان امروز از اسوه‌های قرآنی ۴-۱۲
۱۶۹	.....	چکیده
۱۷۰	.....	خودآزمایی

### منابع

۱۷۱	.....	منابع فارسی و عربی
۱۷۸	.....	منابع انگلیسی

### نمایه‌ها

۱۷۹	.....	نمایه آیات
۱۸۳	.....	نمایه روایات
۱۸۵	.....	نمایه اصطلاحات



## مقدمه

قرآن کریم، یادگار گرانبهای پیامبر گرامی اسلام ﷺ، اصلی‌ترین و اصیل‌ترین منبع فهم دین است که در هیچ حوزه‌ای از حوزه‌های معرفت دینی، بی‌نیاز از مراجعه به آن و تفکر و تدبیر در آیات آن نیستیم. حوزه مطالعات زنان، یکی از حوزه‌های معرفتی است که در نتیجه تحولات شگرف اجتماعی و فرهنگی، شاهد گسترش کم‌نظیری در دهه‌های اخیر بوده است و با توجه به نگاه همه‌جانبه قرآن کریم به ابعاد دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی زندگی زنان، این حوزه می‌تواند به‌عنوان یکی از حوزه‌های غنی و پر دامنه معرفت دینی نیز قلمداد شود.

پژوهشگران مطالعات قرآنی معمولاً با این مسئله روبه‌رو می‌شوند که آیا در تحلیل‌ها و تفسیرهای خود باید به فهمشان از قرآن بسنده کنند یا می‌توانند به سنت، یعنی سیره و احادیث معتبر معصومان (علیهم‌السلام) نیز استناد جویند و در فرض دوم، کار حدیثی را تا چه سطحی دنبال کنند؟ آیا به احادیث تفسیری که معمولاً در کتاب‌های تفسیر قرآن به آنها اشاره می‌شود، بسنده کنند یا سطح بالاتری را در نظر بگیرند. این ابهام ناشی از اختلاف نظر در پاره‌ای مبانی قرآن‌شناختی، مانند میزان اعتبار رویکرد تفسیر قرآن به قرآن و جایگاه روایات معصومان (علیهم‌السلام) در فهم قرآن است که بررسی آنها مجال دیگری می‌طلبد، ولی آنچه در این نوشتار پیش‌فرض گرفته شده، لزوم توجه به دلالت‌های قرآنی در درجه نخست و توجه به دیگر دلالت‌های نقلی و عقلی که در فهم آیات قرآن مؤثرند، در درجه بعدی است. بنابراین، در هر مبحثی در کنار تأمل در آیات قرآن و رجوع به توضیحات مفسران، کوشیده می‌شود به روایات تفسیری مشتمل بر تفسیرهای مستقیم یا غیر مستقیم نیز توجه کافی مبذول شود، ولی مباحث حدیثی محض اصولاً مورد نظر قرار نمی‌گیرند.

به هر حال، با وجود آثار متعددی که در زمینه تبیین دیدگاه اسلام و قرآن درباره زن به نگارش درآمده‌اند، به نظر می‌رسد در این زمینه همچنان نیازمند تولید آثار متقن و فاخری در سطوح

مختلف و برای مخاطبان گوناگون داخلی و خارجی هستیم. تدوین متون آموزشی، یکی از راهکارهای تحقق این هدف والاست که طرح تحول و ارتقای علوم انسانی - که در سال‌های اخیر از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی و در پاسخ به مطالبات مؤگد رهبر معظم انقلاب، امام خامنه‌ای پیگیری می‌شود - بستر اجرایی آن را نیز فراهم کرده است، به‌ویژه با عنایت به اینکه درس زن در قرآن در مقطع کارشناسی ارشد در آخرین بازنگری برنامه آموزشی رشته مطالعات زنان، به تصویب رسید. به هر حال، انگیزه تدوین کتاب پیش‌رو، چنین ملاحظاتی بوده است.

مباحث کتاب در قالب دوازده فصل تنظیم شده‌اند. سه فصل آغازین، پاره‌ای مباحث مبنایی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی را دربر دارند، بدین‌سان که فصل نخست به موضوع کلی انسان‌شناسی و ویژگی‌های عام انسان در قرآن می‌پردازد؛ فصل دوم، بحث جایگاه ارزشی زن از منظر قرآن و پاسخ به برخی شبهات در این زمینه را دنبال می‌کند و فصل سوم، بر بحث تفاوت‌های تکوینی زن و مرد تمرکز می‌یابد؛ در فصل چهارم، موضوع زنان و ازدواج بررسی شده است؛ فصل‌های پنجم و ششم به بررسی وظایف و حقوق زن در نقش‌های همسری و مادری و فصل هفتم به مسئله جایگاه زن در مدیریت خانواده اختصاص یافته‌اند؛ در فصل هشتم، مسئله خشونت خانگی بر ضد زنان بررسی شده است و فصل نهم به بحث حریم‌شناسی ارتباط زن و مرد و بیان فلسفه و اقسام محدودیت‌ها در این خصوص می‌پردازد؛ فصل دهم بر نقش‌های اجتماعی و سیاسی زنان متمرکز شده است؛ در فصل یازدهم، برخی تفاوت‌ها در حقوق اجتماعی زن و مرد مطرح می‌شوند و سرانجام، فصل دوازدهم به معرفی الگوهای قرآنی زن اختصاص یافته است.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از همه عزیزان دست‌اندرکار تهیه این کتاب سپاسگزاری و قدردانی کنم، به‌ویژه از حجة الاسلام رضا دهقان‌نژاد عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان که گردآوری و تدوین آغازین مباحث را بر عهده داشتند و نیز جناب حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی‌نژاد، ناظر محترم طرح و همچنین از ریاست محترم، معاون محترم پژوهشی و دیگر عوامل اجرایی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که بی‌همراهی و همکاری هر کدام از ایشان، این کوشش علمی یا به نتیجه نمی‌رسید، یا با دشواری‌های بسیار روبه‌رو می‌شد. در پایان، دوام توفیق همه این عزیزان در خدمت به ساحت دین و قرآن را از خداوند متان مسئلت می‌کنم.

**حسین بستان (نجفی)**

تابستان ۱۳۹۷

## فصل اول

### انسان‌شناسی قرآنی

اهداف آموزشی: آشنایی فراگیران با تعریف، قلمرو و اهمیت انسان‌شناسی و ویژگی‌های کلی انسان‌شناسی قرآنی و همچنین ویژگی‌های اساسی انسان از دیدگاه قرآن.

#### مقدمه

نخستین فصل کتاب، از آن‌رو به بحث انسان‌شناسی اختصاص یافته است که شناخت زن بدون شناخت انسان میسر نیست؛ چراکه به تعبیر علمای منطق، زن و مرد، دو صنف از یک نوع واحد به نام انسان هستند و در قرآن کریم نیز زن به‌عنوان انسان مخاطب آیات بسیاری قرار گرفته است.<sup>۱</sup> تعریف انسان‌شناسی و اهمیت آن، بحران انسان‌شناسی معاصر، ویژگی‌های انسان‌شناسی قرآنی و ویژگی‌های اساسی انسان در قرآن کریم، محورهای اصلی مباحث این فصل را تشکیل می‌دهند که به اختصار به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۱. تعریف و انواع انسان‌شناسی. اصطلاح انسان‌شناسی، بازگردان واژه آنتروپولوژی (Anthropologie) است که از ریشه یونانی آنتروپوس (Anthropos)، به معنای «انسان» گرفته شده است. واژه آنتروپولوژی را نخستین بار ارسطو به کار گرفت و منظور او دانشی بود که در جهت شناخت انسان تلاش می‌کند.<sup>۲</sup> امروزه در غرب به انسان‌شناسی به‌عنوان یک رشته علمی جدید توجه شده و شاخه‌هایی مانند انسان‌شناسی زیستی و انسان‌شناسی فرهنگی، در ذیل آن تعریف شده‌اند. از سوی دیگر، در قرآن کریم و متون دینی به مطالب بی‌شماری در معرفی و تبیین ابعاد وجودی انسان برمی‌خوریم که مبنای نظریه‌پردازی‌های اندیشمندان

۱. از جمله ر.ک: حجرات، ۱۳؛ قیامت، ۳۹. ۲. فرید، مبانی انسان‌شناسی، ص ۳-۵.

مسلمان در منابع تفسیری، اخلاقی، عرفانی و... قرار گرفته‌اند، گرچه عنوان انسان‌شناسی درباره آنها به کار نرفته است.

از آنجا که انسان، موجودی بسیار پیچیده و دارای ابعاد و شئون وجودی مختلف است و از سوی دیگر، بررسی‌های صورت گرفته درباره انسان، گاه به بررسی بُعدی خاص، گروهی خاص، یا انسان‌های زمان یا مکانی خاص می‌پردازند و گاه انسان را به طور کلی و با صرف نظر از ابعاد و شرایط خاص زمانی و مکانی مطالعه می‌کنند، می‌توان گفت: هر شاخه‌ای از معرفت که به بررسی انسان یا بُعدی از ابعاد وجودی او بپردازد، شایسته اطلاق عنوان انسان‌شناسی خواهد بود؛ هر چند رویکرد این نوشتار از نوع کلی نگرانه است. در این رویکرد، پژوهشگر می‌کوشد به پرسش‌هایی بنیادین، از این دست پاسخ دهد: آیا انسان موجودی کاملاً مادی است، به گونه‌ای که همه فعالیت‌های روانی و ذهنی او قابل تبیین فیزیولوژیک باشند، یا اینکه فعالیت روانی او افزون بر جنبه مادی، مستند به جوهری غیرمادی به نام روح انسانی است؟ آیا انسان‌ها دارای سرشت و طبیعت واحد و مشترکی هستند، یا نه؟ آیا انسان موجودی مختار است، یا مجبور؟<sup>۱</sup> در ارتباط با انواع انسان‌شناسی، برحسب یکی از تقسیم‌بندی‌ها که بر پایه تنوع روش‌ها استوار است، انسان‌شناسی به چهار نوع علمی، عرفانی، فلسفی و دینی تقسیم می‌شود. انسان‌شناسی علمی، با توجه به مفهوم عام آن، همه رشته‌های علوم اجتماعی و رفتاری از جمله جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد را دربر می‌گیرد و نباید آن را با انسان‌شناسی به معنای آنتروپولوژی که آن هم یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است، در آمیخت. در آنتروپولوژی مسائلی از قبیل منشأ پیدایش انسان، توزیع جمعیت و پراکندگی آن، رده‌بندی انسان‌ها، پیوند نژادها، خصیصه‌های فیزیکی و محیطی و روابط اجتماعی و موضوع فرهنگ، با روش تجربی بررسی می‌شوند.<sup>۲</sup>

در انسان‌شناسی عرفانی که شامل دو بخش نظری و عملی است، از راه علم حضوری و سیر و سلوک عرفانی به بحث و بررسی پیرامون انسان و معرفی انسان کامل و نحوه رسیدن به کمال پرداخته می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. خسروپناه و میرزایی، «چیستی انسان‌شناسی»، انسان‌پژوهی دینی، ش ۲۴، ص ۴۰.

۲. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۱۶؛ همچنین ر.ک: خسروپناه، گستره شریعت، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۳. خسروپناه، همان، ص ۲۲۰.

انسان‌شناسی فلسفی، به انسان کلی توجه دارد؛ چراکه ماهیت شناخت فلسفی، شناخت مفاهیم کلی و انتزاعی است و از این رو، این نوع معرفت، همه انسان‌های گذشته، حال و آینده را مصداق‌های موضوع خود می‌داند و از روش عقلی بهره می‌گیرد. در این نوع انسان‌شناسی، مسائلی از این قبیل مطرح می‌شوند: آیا انسان افزون بر بدن، ساحت دیگری به نام نفس دارد؟ در صورت تعدد ساحت‌های وجودی وی، کدام یک از آنها حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد؟ تعریف نفس و ادله وجود و تجرد آن چیست؟ رابطه نفس و بدن چگونه است؟ کدام یک از نفس و بدن در آفرینش مقدم هستند؟ و...<sup>۱</sup>

سرانجام در انسان‌شناسی دینی، برای شناخت ابعاد، ویژگی‌ها و حقایق مربوط به انسان، به جای بهره‌گیری از روش‌های تجربی، عرفانی و عقلی، از روش نقلی و مراجعه به متون مقدس دینی استفاده می‌شود و آنچه در این فصل دنبال می‌شود، بیشتر از سنخ انسان‌شناسی دینی است.

۱- ۲. اهمیت و ضرورت انسان‌شناسی. پرسش درباره خدا، انسان و هستی همواره به‌عنوان سه سؤال بنیادین مطرح بوده و تلاش‌های فکری بشر تا حدود زیاد، معطوف به یافتن پاسخ‌هایی قانع‌کننده به آنها بوده است. در اهمیت انسان‌شناسی همین بس که پس از بحث خداشناسی، دعوت به شناخت انسان، از تعالیم اصلی ادیان الهی، به‌ویژه اسلام است.<sup>۲</sup> در اسلام، شناخت انسان نسبت به خود، پرفایده‌ترین شناخت‌ها<sup>۳</sup> و نبودن شناخت انسان، جهل به همه چیز دانسته شده است.<sup>۴</sup>

از منظر قرآن، مباحث انسان‌شناسی با ابعاد گوناگون مسائل دین‌شناسی، از جمله با مسئله مبدأ و معاد، ارتباط تنگاتنگی دارند. رابطه انسان‌شناسی و خداشناسی، در شناخت حضوری و حصولی نسبت به انسان و خدا مطرح است. به سخن دیگر، هم شناخت حضوری انسان، راهی است برای شناخت حضوری خدا که از مسیر عبادت و عرفان به دست می‌آید، و هم شناخت حصولی آدمی، راه شناخت حصولی پروردگار و صفات اوست که با تأمل و تدبّر در اسرار و حکمت‌هایی که خداوند متعال در وجود انسان به ودیعت نهاده، فراهم می‌آید.<sup>۵</sup> قرآن کریم در

۱. همان، ص ۲۲۱-۲۲۲. ۲. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۱۴.

۳. «معرفة النفس انفع المعارف»، آمدی، غررالحکم، ص ۲۳۲، ح ۴۶۴۰.

۴. «لَا تَجْهَلُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ»، همان، ص ۲۳۳، ح ۴۶۶۵.

۵. مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۳۲۱.

زمینه ارتباط انسان‌شناسی و خداشناسی می‌فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»<sup>۱</sup> به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در وجود خودشان به آنان نشان می‌دهیم تا حقایق خداوند برایشان آشکار شود»<sup>۲</sup>.

انسان با تأمل و تفکر در ذات، صفات و افعال خویش درمی‌یابد که همه شئون هستی او احتیاج است و هرگز نمی‌تواند به خود یا دیگران که مانند خود اویند، تکیه کند؛ چون هیچ موجود ممکن‌الوجودی استقلال ندارد. وی از این طریق می‌تواند به ذات و صفات و افعال مبدأ هستی پی ببرد<sup>۳</sup> و با همه وجود، مفاد این آیه شریفه را احساس کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۴</sup> ای مردم همه شما به خدا نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است».

درباره ارتباط انسان‌شناسی با مسئله معاد نیز می‌توان گفت در بینش قرآنی، وجود انسان در چارچوب جهان مادی و زندگی دنیایی خلاصه نمی‌شود و امتداد وجود او، جهان آخرت را نیز دربر می‌گیرد؛ بلکه براساس آیه شریفه «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۵</sup> زندگی واقعی وی را زندگی اخروی تشکیل می‌دهد. بنابراین، اعتقاد به معاد، اعتقاد به تداوم وجود انسان پس از مرگ و نابود نشدن او با مرگ است و چنین باوری در واقع، نوعی نگرش به انسان است که اگر در مباحث انسان‌شناسی به چنین تصویری درباره انسان نرسیم و نتوانیم آن را اثبات کنیم، مسئله معاد، یک فرض معقول و دارای پشتوانه استدلالی نخواهد بود.<sup>۶</sup> از این‌رو، قرآن کریم از قول منکران معاد می‌فرماید: «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ»<sup>۷</sup> و گفتند: آیا هنگامی که [مُرَدِّیم و] در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟! و در پاسخ به آنان چنین بیان می‌دارد: «بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ \* قُلْ يَتَوَقَّأَكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»<sup>۸</sup> بلکه آنها لقای پروردگارش را انکار می‌کنند! [ای پیامبر به آنها] بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (جان) شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازمی‌گردید».

۱-۳. بحران انسان‌شناسی معاصر. بحران در یک رشته علمی به وضعیتی اشاره دارد که در آن، ناتوانی رشته مزبور از نشان دادن راه حل برای مسائل و معضلاتی که به منظور حل آنها

۱. فصلت، ۵۳.  
 ۲. ر.ک: رجبی، انسان‌شناسی، ص ۲۳.  
 ۳. ر.ک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۲، بخش یکم.  
 ۴. فاطر، ۱۵.  
 ۵. عنکبوت، ۶۴.  
 ۶. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۲۴.  
 ۷. سجده، ۱۰.  
 ۸. سجده، ۱۰-۱۱.

پایه‌گذاری شده، به سرگردانی و ابهام در زمینه سؤال‌های محوری آن رشته منجر می‌شود. نگاه کلی به انسان‌شناسی معاصر - که بیشتر جنبه تجربی دارد - نشان می‌دهد که این رشته از جهات گوناگون در چنین وضعیت بحرانی قرار دارد.<sup>۱</sup>

خاستگاه این بحران، نهضت اومانیسم در غرب بود که در واکنش به سلطه کلیسا و فلسفه قرون وسطی در اروپای قرن چهاردهم میلادی پدید آمد و محور اصلی آن این اندیشه بود که انسان، محور همه چیز است و باید توانمندی و کامیابی و عظمت انسان، کانون همه توجهات باشد. در نتیجه، علوم تجربی نیز در جهت افزایش سلطه بشر بر طبیعت و بهره‌مندی بیشتر از آن توسعه یافتند و عالمان تجربی به جای شناخت حقیقت هستی و انسان، بر گسترش تسلط بر طبیعت و انسان‌ها متمرکز شدند و روش تجربی و استقرائی برای شناخت ابعاد گوناگون وجود انسانی به کار گرفته شد و بر انسان به‌عنوان موجود طبیعی قابل شناخت، توجه شد.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین وجوه بحران انسان‌شناسی معاصر از این قرارند:

**الف) انسان‌شناسی علمی،** از آن جهت دچار بحران است که اولاً، می‌خواهد با روش تجربی صرف و از طریق مشاهده و آزمون به شناخت انسان دست یابد؛ در حالی که انسان افزون بر ابعاد مادی، ابعاد معنوی هم دارد که به مشاهده و آزمایش در نمی‌آیند. از این‌رو، روش تجربی به تنهایی نمی‌تواند شناخت کاملی از انسان به دست دهد و دست‌بالا، در شناخت ابعاد طبیعی انسان کارایی دارد، همچنان که بسیاری از اندیشمندان غربی نیز به این نکته اذعان کرده‌اند؛<sup>۳</sup> ثانیاً، انسان‌شناسی علمی، نه درباره نقش عوامل فرامادی در سرنوشت انسان و نه درباره آینده انسان، یعنی جهان پس از مرگ، هیچ سخنی برای گفتن ندارد و تئوری‌های تجربی از ارائه هرگونه توضیح و تبیین درباره ویژگی‌های جهان آخرت و رابطه آن با زندگی این دنیا ناتوان‌اند؛<sup>۴</sup>

**ب) بحران انسان‌شناسی عرفانی،** ناشی از آن است که شناخت حقیقت انسان را از طریق تجربه‌های درونی که کسی جز شخص عارف در آنها شرکت ندارد، جستجو می‌کند و این در حالی است که زبان نیز از بیان کامل تجربه‌های عرفانی قاصر است؛ زیرا این تجربه‌ها در قالب

۱. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۲۶؛ همچنین ر.ک: احمدی، مدرنیته و اندیشه‌های انتقادی، ص ۵۶-۶۲.

۲. خسروپناه و میرزایی، «چیستی انسان‌شناسی»، انسان‌پژوهی دینی، ش ۲۴، ص ۵۱.

۳. بهاری، انسان‌شناسی نظری، ص ۳۴-۳۵. ۴. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۲۷.

الفاظ و مفاهیم در نمی‌آیند.<sup>۱</sup> به سخن دیگر، عارف به لحاظ مشکلات زبان‌شناختی نمی‌تواند شناخت خود از انسان را که به صورت شهودی و حضوری به آن دست یافته است، به علم حصولی تبدیل و به دیگران منتقل سازد. به همین دلیل، عرفا همواره از تنگنای زبان و نامفهومی قالب‌ها نالیده‌اند.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، عرفا مکاشفه‌ها و دریافت‌های شهودی را به انواعی از قبیل رحمانی، ملک‌کی، جنّی و شیطانی تقسیم می‌کنند<sup>۳</sup> و این بدان معناست که شهود عارف گاه ممکن است شهود حقیقی و رحمانی نباشد. به همین دلیل، شماری از عرفا برای ارزیابی و تشخیص شهودات حقیقی و الهی از مکاشفه‌های غیرحقیقی، به ارائه معیار پرداخته و این ملاک کلی را مطرح کرده‌اند که مضمون مکاشفه باید بر کتاب و سنت عرضه و با آنها تطبیق داده شود؛ پس اگر با آنها موافق بود - یا دست‌کم مخالف نبود - شهودی حقیقی و الهی است و گرنه از مکاشفه‌های شیطانی تلقی خواهد شد؛<sup>۴</sup>

ج) بحران انسان‌شناسی فلسفی نیز به سبب ناتوانی عقل از شناخت همه ابعاد و ساحت‌های وجودی انسان است، ضمن آنکه فلاسفه گاه برای اثبات دیدگاه‌های خود از دستاوردهای علوم تجربی به‌عنوان مقدمه برهان استفاده می‌کنند، در حالی که این نتایج یقین‌آور نیستند و اگر در مقدمه برهان قرار گیرند، نتیجه برهان هم غیریقینی خواهد بود.<sup>۵</sup>

اما انسان‌شناسی دینی و به‌طور خاص، انسان‌شناسی قرآنی، جایگاهی متمایز و متعالی دارد؛ زیرا این نوع انسان‌شناسی به دلیل آنکه برگرفته از معارف خطنان‌پذیر و حیانی است، ظرفیت بسیار بالاتری برای معرفی صحیح حقیقت انسان دارد؛ چراکه خالق انسان، بهتر از هر موجود دیگری از حقیقت انسان آگاه است. آری، انسان‌شناسی قرآنی از آن حیث که معرفتی بشری است، مصون از خطا نیست، ولی خطاهای محتمل آن جنبه عرضی دارند و از این‌رو، امید کاهش آنها در نتیجه ارتقای سطح این دانش و افزایش دقت‌های مفسران قرآن وجود دارد، برخلاف دیگر انواع انسان‌شناسی که دارای محدودیت‌ها و نقصان‌های ذاتی‌اند.

۱. بهاری، انسان‌شناسی نظری، ص ۴۴-۴۵. ۲. خسروپناه، گستره شریعت، ص ۲۲۸.  
 ۳. همو، کلام جدید با رویکرد اسلامی، ص ۳۵۰ (به نقل از ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۲۸۱).  
 ۴. مصباح یزدی، در جستجوی عرفان اسلامی، ص ۳۰۴.  
 ۵. خسروپناه، گستره شریعت، ص ۲۲۸.



#### ۱-۴. ویژگی‌های انسان‌شناسی قرآنی. انسان‌شناسی قرآنی در مقایسه با دیگر انواع

انسان‌شناسی، ویژگی‌هایی دارد که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

– جامعیت، انسان‌شناسی قرآنی با نگاهی همه‌جانبه به انسان، از ابعاد زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی وی سخن گفته و با شعار «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَفْسِيكَ مِنَ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup> افزون بر جنبه‌های مادی و دنیوی، به جنبه‌های اخروی، معنوی و آرمانی او در کنار هم توجه کرده است. البته نباید فراموش کرد که هدف اصلی دین، هدایت انسان به سوی کمال و سعادت حقیقی است و از این‌رو، در انسان‌شناسی قرآنی، بیان هر یک از ابعاد وجودی انسان با عنایت به این هدف و به اندازه تأثیرش در رساندن انسان به سعادت صورت می‌گیرد.<sup>۲</sup>

– توجه به مبدأ و معاد، برخلاف انسان‌شناسی‌های رقیب که یا انسان را به کلی از مبدأ و معاد بریده فرض می‌کنند، یا در قالبی انتزاعی و مبهم از آنها سخن می‌گویند، به گونه‌ای که نمی‌تواند برای چگونه زیستن انسان راهگشا باشد، در انسان‌شناسی قرآنی، در راستای اصل «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۳</sup> به مسئله مبدأ و معاد پرداخته و از تأثیر آن در زندگی انسان به تفصیل بحث می‌شود. از این‌رو، محکم‌ترین دلیل ضرورت بعثت انبیا که از سوی متکلمان مسلمان مطرح شده، بر ناتوانی عقل و تجربه بشر از درک رابطه دنیا و آخرت و بایدها و نبایدهای مؤثر در سعادت انسان استوار است.<sup>۴</sup>

– اتقان و خطانابذیری، قرآن کریم، سخن خطانابذیر وحی است که تعبیر «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»<sup>۵</sup> را در وصف خود به کار برده است. بر این اساس، انسان‌شناسی قرآنی معارفی بهره‌مند از اصالت و استحکام بسیار بالا در اختیار می‌گذارد، ولی انواع دیگر انسان‌شناسی که به تجربه، استدلال عقلی و یا شهود تکیه دارند، همواره با درجات بالایی از خطاپذیری و نبودن اطمینان همراه‌اند.<sup>۶</sup>

– نظام‌مندی، انسان‌شناسی قرآنی از رابطه و تأثیر متقابل ساحت‌های وجود انسان با یکدیگر غافل نیست و آنها را در یک نظام کلی و هماهنگ در نظر می‌گیرد. در این بینش، به گذشته،

۱. قصص، ۷۷.

۲. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۲۹.

۳. بقره، ۱۵۶.

۴. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۳۷؛ همچنین ر.ک: مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی، ص ۴۱-۴۴.

۵. فصلت، ۴۲.

۶. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۲۹.

حال و آینده انسان، ساحت‌های جسم و جان، جنبه‌های مادی و معنوی و پیش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های وی در ارتباط با یکدیگر توجه می‌شود. برای مثال، قرآن کریم در آیات متعدد بر اهمیت خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و نقش آنها در سلامت روحی انسان تأکید کرده<sup>۱</sup> و از سوی دیگر، گاه به نقش گناه و نافرمانی خدا در حرام شدن پاره‌ای از غذاها اشاره کرده است.<sup>۲</sup> در مقابل، در انسان‌شناسی‌های علمی، فلسفی و عرفانی، یا از ارتباط این ساحت‌ها با یکدیگر کاملاً غفلت می‌شود، یا فقط از ارتباط برخی ساحت‌ها با یکدیگر سخن به میان می‌آید.<sup>۳</sup>

۱-۵. ویژگی‌های اساسی انسان در قرآن. در این قسمت، مروری بر ویژگی‌های اساسی انسان در قرآن کریم در ضمن چند محور خواهیم داشت که عبارت‌اند از: آفرینش انسان، دوساحتی بودن وجود انسان، خلافت الهی، فطرت و اختیار.

۱-۵-۱. آفرینش انسان. از بررسی آیاتی که درباره آفرینش انسان سخن می‌گویند، دو نتیجه عمده به دست می‌آید: نخست، آنکه نسل انسان‌های کنونی، به آدم و حوا علیهم‌السلام می‌رسد و از شواهد این مطلب، آیه‌ای است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»<sup>۴</sup> ای مردم، از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسرش را [نیز] از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی را [بر روی زمین] منتشر ساخت.<sup>۵</sup> در آیه‌ای دیگر نیز می‌خوانیم: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ»<sup>۶</sup> ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را بفریبد، آن‌گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند، که این آیه نیز با صراحت، آدم و حوا علیهم‌السلام را پدر و مادر همه انسان‌ها معرفی می‌کند.

دوم، آنکه انسان نخستین، یعنی حضرت آدم علیه‌السلام، به صورت استثنائی از خاک آفریده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۷</sup> به راستی مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود: [موجود] باش! و او هم [فوراً] موجود شد» و نیز می‌فرماید: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ

۱. بقره، ۱۷۳؛ مائده، ۳.

۲. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۳۷؛ همچنین ر.ک: واعظی، انسان از دیدگاه اسلام، ص ۱۷-۱۹.

۳. نساء، ۱.

۴. در این زمینه، ر.ک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۲-۲۱۴.

۵. اعراف، ۲۷.

۶. آل عمران، ۵۹.

\* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ؛<sup>۱</sup> و [خداوند] آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌مقدار آفرید». در آیه نخست، آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) از خاک و در آیه دوم از گِل معرفی شده است که منافاتی با هم ندارند.<sup>۲</sup> گفتنی است بحث چگونگی آفرینش زن در فصل آینده مطرح خواهد شد.

۱-۵-۲. انسان، موجود دوساحتی. در برابر ادعای منکران روح، اعتقاد به دو بعدی بودن انسان و ترکیب او از روح و جسم، از زمان‌های دور در میان بسیاری از اندیشمندان مطرح بوده و دلایل فراوانی بر اثبات وجود روح مطرح شده است.<sup>۳</sup> آیات متعدد قرآن کریم نیز بر دوساحتی بودن وجود انسان تأکید دارند. از یک‌سو، تعبیرهایی همچون خلقت از خاک، گِل، زمین، نطفه، علقه، مضغه، استخوان و گوشت،<sup>۴</sup> به بعد مادی و جسمانی او اشاره می‌کنند و از سوی دیگر، در آیات متعددی به مرحله‌ای دیگر از مراحل تکوین انسان اشاره شده که مرحله دمیدن روح به اوست. از جمله، در آیه‌ای پس از اشاره به مرحله خلقت جسمانی انسان، می‌فرماید: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ \* ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ؛<sup>۵</sup> و [خداوند] آغاز آفرینش انسان را از گِل قرار داد؛ سپس نسل او را از عصاره‌ای از آبی بی‌ارزش خلق کرد؛ پس از آن، اندام او را موزون ساخت و از روح خود در وی دمید».<sup>۶</sup>

نکته دیگر در این بحث آن است که از دیدگاه قرآن گرچه انسان دارای دو بعد مادی و غیرمادی است، اما حقیقت انسان همان بعد غیرمادی، یعنی روح اوست که با جسم مادی همراه شده است. این مطلب را می‌توان از آیات متعددی استفاده کرد، از جمله آیه‌ای که می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَائِهَا فِيمُسِّكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى؛<sup>۷</sup> خداوند، ارواح را به هنگام مرگشان و نیز ارواحی را که نمرده‌اند،

۱. سجده، ۷-۸.

۲. برای مطالعه در این زمینه، ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۱۲-۱۱۵؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۳. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۵۳-۵۷.

۴. آل عمران، ۵۹؛ انعام، ۲؛ اعراف، ۱۲؛ نحل، ۴؛ اسراء، ۶۱؛ هود، ۶۱؛ طه، ۵۵؛ حج، ۵؛ روم، ۲۰؛ مؤمنون، ۱۳-۱۴؛

غافر، ۶۷؛ فاطر، ۱۱؛ سجده، ۷-۸؛ غافر، ۶۷؛ صافات، ۱۱؛ یس، ۷۷؛ نجم، ۳۲؛ واقعه، ۵۸؛ مرسلات، ۲۰؛ دهر،

۲؛ عبس، ۱۹؛ قیامت، ۳۷-۳۸.

۵. سجده، ۷-۹.

۶. همچنین ر.ک: حجر، ۲۹؛ ص، ۷۲؛ برای بررسی بیشتر نیز ر.ک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن،

ج ۱۵، ص ۲۳-۲۷ و ۳۰.

۷. زمر، ۴۲.

به هنگام خوابشان می‌ستانند، سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگر را [که باید زنده بمانند] تا مدّت معینی بازمی‌گرداند».

کلمه «تَوَفَّى» به معنای اخذ و دریافت است. بی‌شک، فرشته مرگ هنگام مردن، فقط روح آدمی را می‌ستاند؛ زیرا بدن آدمی باقی است. از این بیان معلوم می‌شود که حقیقت انسان، همان است که قابض الأرواح می‌ستاند و آدمی، واقعیتی جز آن ندارد. اگر روح، نیمی از انسانیت و هویت انسان را تشکیل می‌داد، باید قرآن کریم به جای «يَتَوَفَّاكُم»<sup>۱</sup> می‌فرمود: «يَتَوَفَّى بَعْضَكُمْ». پس حقیقت انسان جز آنچه فرشته گیرنده روح می‌گیرد، نیست و پس از گرفتن روح، چیزی از حقیقت انسان در زمین باقی نمی‌ماند.<sup>۲</sup>

اما درباره این مسئله که آیا از اصالت روح می‌توان دخالت نداشتن جنسیت در حقیقت انسان را نتیجه گرفت؟ گذشته از ظواهر آیات قرآن که بر دمیده شدن روح الهی در انسان یا آفرینش انسان‌ها از نفس واحده دلالت دارند و این مستلزم آن است که جنسیت (زنی و مردی) را موجب تعدد صنف انسان، نه نوع انسان بدانیم، به نظر می‌رسد بیشتر حکیمان مسلمان، اعم از پیروان حکمت مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه، جنسیت را در وحدت نوعیه انسان مؤثر نمی‌دانند.<sup>۳</sup> آیه الله جوادی آملی معتقد است: «خلق آخر [در آیه] «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» که عبارت است از گوهر هستی شیء و روح انسان که حقیقت وی است، ذکورت و انوثة ندارد و بدن انسان - چه مذکر و چه مؤنث - ابزار انسان است و فرع است، نه اصل، چه اینکه قرآن کریم بدن را که فرع است، به طبیعت و خاک و گل نسبت می‌دهد و روح را که اصل است، به خداوند استناد می‌دهد و می‌فرماید: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي».<sup>۴</sup> در مقابل، برخی پیروان حکمت متعالیه، روح انسان را نیز همانند بدن او دارای وصف جنسیت دانسته و در نتیجه، زن و مرد را دو نوع از انسان قلمداد کرده‌اند.<sup>۵</sup>

۱-۵-۳. **خلافت الهی.** از ویژگی‌های اساسی انسان، خلافت او در زمین است که در

۱. سجده، ۱۱.

۲. سبحانی و محمدرضایی، اندیشه اسلامی، ج ۱، ص ۲۹.

۳. صادقی، «جنسیت و نفس از منظر فلسفه»، جنسیت و نفس، ص ۲۹-۳۴.

۴. ر.ک: جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۷۶ و ۸۶؛ همو، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۵، ص ۱۸۴-۱۸۷.

۵. صادقی، «جنسیت و نفس از منظر فلسفه»، جنسیت و نفس، ص ۳۴.

قرآن کریم به صراحت بیان شده است، آنجا که می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۱</sup> و [به یاد آر] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد». در اینکه منظور از جانشین در این آیه، جانشین چه کسی است، احتمال‌های گوناگونی از سوی مفسران مطرح شده‌اند.<sup>۲</sup> آنچه با ظاهر آیات تناسب بیشتری دارد و بسیاری از محققان نیز پذیرفته‌اند، آن است که مقصود، خلافت الهی حضرت آدم عليه السلام و نمایندگی او از خداوند در زمین است.<sup>۳</sup>

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود آن است که: آیا این خلافت، ویژه حضرت آدم عليه السلام بوده، یا برای انسان‌های دیگر نیز ثابت است؟ در پاسخ باید گفت: آیه شریفه نه تنها بر انحصاری بودن خلافت در شخص حضرت آدم عليه السلام دلالتی ندارد، بلکه از اعتراض فرشتگان، در جمله «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟» آیا کسی را در زمین [خلیفه] قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی می‌کند»، می‌توان انحصار نداشتن خلافت را در حضرت آدم عليه السلام استفاده کرد؛ زیرا اگر سخن از خلافت شخص حضرت آدم بود، با توجه به اینکه وی معصوم است و فساد و خونریزی نمی‌کند، این اعتراض بی‌وجه بود. البته نباید تصور شود که همه انسان‌ها بالفعل خلیفه و جانشین خداوند؛ زیرا چگونه می‌توان پذیرفت مقامی که فرشتگان مقرب الهی، شایسته آن نبودند و به لحاظ آن مقام، به آدم عليه السلام سجده کردند، در اختیار بزرگ‌ترین جنایتکاران تاریخ قرار گیرد و آنان شایسته آن باشند؟!<sup>۴</sup>

بنابراین، انسان از آن حیث که انسان است و فارغ از جنسیت او در همه زمان‌ها و مکان‌ها، امکان خلافت و جانشینی خداوند را داراست؛ زیرا بر پایه آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»<sup>۵</sup> خلافت انسان از راه تعلیم اسمای حسنی الهی و صفات علیای خداوندی است و امکان

۱. بقره، ۳۰.

۲. گروهی از مفسران گفته‌اند: منظور، جانشین فرشتگانی است که پیشتر در زمین زندگی می‌کردند و بعضی نیز گفته‌اند: منظور، جانشین انسان‌های دیگر یا موجودات دیگری است که پیشتر در زمین می‌زیسته‌اند. برخی هم آن را اشاره به جانشین بودن نسل‌های انسان از یکدیگر دانسته‌اند (مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۴).

۳. همان‌جا؛ همچنین ر. ک: مصباح یزدی، معارف قرآن (۱-۳)، ص ۳۶۳-۳۶۵.

۴. ر. ک: مصباح یزدی، همان، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ رجبی، انسان‌شناسی، ص ۸۶.

۵. بقره، ۳۱.

اتصاف به اوصاف الهی برای همه انسان‌ها اعم از زن و مرد وجود دارد و هر زن و مردی به اندازه ظرفیت وجودی خود می‌تواند به اسما و صفات الهی دست یابد و از کمترین حد خلافت الهی که در آن آدمی امیر نفس خویش باشد، نه اسیر آن، بهره‌مند شود.<sup>۱</sup> با این حال، مرحله اوج خلافت انسان، که تعلیم همه اسما و صفات خداست،<sup>۲</sup> همان‌گونه که در روایات آمده،<sup>۳</sup> ویژه حضرت آدم و جمعی از فرزندان اوست که در هر زمان، دست‌کم فردی از آنان در جامعه بشری وجود دارد و حجت خدا بر روی زمین است.<sup>۴</sup>

۱-۵-۴. طبیعت، غریزه و فطرت انسانی، گفتگو درباره سرشت آدمی از مهم‌ترین مباحث انسان‌شناسی است که طی قرن‌های متمادی، اذهان بسیاری از متفکران را به سوی خود کشانده و چه بسا موجب سردرگمی آنان شده است، به‌گونه‌ای که برخی مانند پاسکال، شناخت ذات و طبیعت انسان را ناممکن دانسته و برخی همچون ژان پل سارتر، وجود ذات و سرشت مشترک میان انسان‌ها را انکار کرده‌اند.<sup>۵</sup>

طبیعت، غریزه و فطرت، مفاهیمی هستند که به وسیله آنها به ویژگی‌های ذاتی اشیا و موجودات اشاره می‌شود؛ هرچند هر کدام کاربرد ویژه خود را دارد. مفهوم «طبیعت» درباره ویژگی‌های ذاتی اشیا اعم از جاندار و بی‌جان به کار می‌رود. «غریزه» به ویژگی‌های ذاتی مشترک میان حیوانات و انسان‌ها که مربوط به نیازهای مادی و حیاتی آنهاست، از جمله گرایش به حفظ ذات و صیانت از خود، میل به خوردن و آشامیدن، میل به جنس مخالف و... گفته می‌شود.<sup>۶</sup>

اما «فطرت»، به معنای نحوه خاص آفرینش انسان است. این کلمه در قرآن کریم یک بار در اشاره به فطرت دین‌گرایی انسان‌ها به کار رفته است، آنجا که می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»،<sup>۷</sup> ولی مشتقات ماده «فطر» در آیات دیگری نیز به کار رفته‌اند. همچنین مفهوم الهام خیر و شر در آیه «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۱﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»<sup>۸</sup> به فطرت

۱. ر.ک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۴، ص ۲۶۵-۲۸۶.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۸۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، باب «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حِجَّةٍ».

۴. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۸۶. ۵. همان، ص ۶۲.

۶. ر.ک: سبحانی و محمدرضایی، اندیشه اسلامی، ج ۱، ص ۳۲؛ مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۴۲۲؛

مطهری، فطرت، ص ۳۴. ۷. روم، ص ۳۰.

۸. شمس، ص ۷-۸.

اخلاقی انسان اشاره دارد. بنابر اصطلاح رایج، امور فطری به اموری اطلاق می‌شوند که ویژگی‌هایی شامل عمومیت نسبت به افراد بشر، ثبات و تغییرناپذیری، نیاز نداشتن به یادگیری و زوال‌ناپذیری را داریند.<sup>۱</sup> این امور عبارت‌اند از: بینش‌ها، گرایش‌ها و توانش‌های فراحوانی، و در یک جمله همه ارزش‌های انسانی که در ذات انسان‌ها نهادینه شده‌اند، مانند حقیقت‌جویی، کمال‌جویی، گرایش به خیر و فضیلت، گرایش به زیبایی، گرایش به خلاقیت، میل به پرستش و خداجویی، قدرت تفهیم و تفهم، قدرت خودسازی و...<sup>۲</sup> با این حال، ماده «فطر» گاه در معنایی عام به کار می‌رود که همه موجودات را شامل می‌شود<sup>۳</sup> و تعبیر «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۴</sup> از این باب است.

ناگفته نماند، گرچه امور فطری از آغاز تولد در همه انسان‌ها به ودیعه نهاده شده و عوامل محیطی و اجتماعی، سازنده یا از بین برنده آنها نیستند، ولی عوامل یادشده، در تقویت یا تضعیف امور فطری نقش دارند. برای مثال، حقیقت‌طلبی و کمال‌جویی فطری می‌تواند در اثر عوامل محیطی و اجتماعی و تعلیم و تعلم در برخی انسان‌ها رو به افول گذارد و در برخی دیگر تقویت شود. این نکته نیز درخور توجه است که ذاتی بودن امور فطری بدین معنا نیست که همه، اموری بالفعل و شکل گرفته و شکوفا شده‌اند، بلکه سرشت انسان شامل پاره‌ای استعدادها و قابلیت‌هاست که به مرور زمان و با فراهم آمدن شرایط خارجی به فعلیت می‌رسند و شکوفا می‌شوند.<sup>۵</sup> از این رو، اعتقاد به بهره‌مندی انسان از ادراکات فطری با مفاد آیه «وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا»<sup>۶</sup> که انسان را در هنگام تولد فاقد هرگونه علمی معرفی می‌کند، منافات ندارد؛ زیرا نفی همه دانستگی‌ها در بدو تولد می‌تواند به معنای نفی ادراکات بالفعل باشد<sup>۷</sup> و بنابر احتمالی دیگر، این آیه ناظر به علوم حصولی است، نه علوم حضوری<sup>۸</sup> و مؤید این احتمال، تعبیر «لَا تَعْلَمُونَ» به جای «لَا تَعْرِفُونَ» است.

۱. امام خمینی، لب الأثر فی الجبر و القدر، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. ر.ک: مطهری، فطرت، فصل فطریات انسان و گرایش‌های مقدس؛ رجبی، انسان‌شناسی، ص ۶۶.

۳. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۲، ص ۲۷.

۴. فاطر، ۱. ۵. ر.ک: رجبی، انسان‌شناسی، ص ۶۴.

۶. نحل، ۷۸.

۷. مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۸، ص ۲۷۴.

۸. رجبی، انسان‌شناسی، ص ۷۲.

۱-۵-۵. اراده و اختیار، واژه «اختیار» معانی و کاربردهای مختلفی دارد، از جمله اختیار در برابر ناچاری و اضطرار، اختیار در برابر اکراه و تحمیل، و اختیار در برابر جبر که در این بحث، معنای اخیر مورد نظر است. به موجب این معنا، بررسی، انتخاب و تصمیم‌گیری، سه عنصر اساسی اراده و اختیار انسان به شمار می‌آیند؛ زیرا اختیار، مستلزم تصمیم‌گیری پس از سنجش و گزینش است.<sup>۱</sup>

با توجه به این معنا، اراده و اختیار از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان در قرآن است. گرچه این ویژگی، امری وجدانی است که هر انسانی بر پایه درک درونی خود به آن اذعان می‌کند، اما دانشمندان بسیاری در طول تاریخ از منظرهایی گوناگون، آن را به چالش کشیده و جبرگرا شده‌اند. به هر حال، با قطع نظر از حکم وجدان و با چشم‌پوشی از این نکته عقلی که پیش فرض ارسال رسولان و انزال کتاب‌های الهی برای تأمین سعادت انسان‌ها، پذیرش اختیار و آزادی انتخاب آنهاست وگرنه لغو و بیهوده خواهد بود، دلائل عقلی و نقلی متعددی بر اثبات این ویژگی وجود دارند که در اینجا فقط چند دلیل قرآنی را یادآور می‌شویم. آیاتی که در این ارتباط می‌توان به آنها استناد کرد، به چهار دسته قابل تقسیم‌اند:<sup>۲</sup>

دسته اول، آیاتی که به صراحت، اراده و اختیار را به انسان نسبت می‌دهند، مانند آیه «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛<sup>۳</sup> و [ای پیامبر] بگو: این حقیقتی است از سوی پروردگارتان، پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر شود»؛

دسته دوم، آیاتی که از ارسال پیامبران و نازل کردن کتاب‌های الهی به منظور اتمام حجت سخن می‌گویند، مانند آیه «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ؛<sup>۴</sup> پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا برای مردم بعد از این پیامبران بر خدا حجتی باقی نماند (و برای همه اتمام حجت شود)»؛

دسته سوم، آیاتی که بر امتحان و مبتلا شدن انسان دلالت دارند، مانند آیه «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛<sup>۵</sup> ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدامین آنها بهتر عمل می‌کنند؟»؛

۱. ر.ک: همان، ص ۹۶؛ مصباح یزدی، معارف قرآن (۱-۳)، ص ۳۷۵-۳۸۰.

۲. ر.ک: رجبی، انسان‌شناسی، ص ۹۷-۹۸. ۳. کهف، ۲۹.

۴. نساء، ۱۶۵. ۵. کهف، ۷.



دسته چهارم، آیات حاکی از انذار و تبشیر، وعد و وعید، مدح و نکوهش و نظائر آنها، که این امور تنها در صورتی می‌توانند معنا داشته باشند که انسان آزاد و مختار باشد، مانند آیه «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا»<sup>۱</sup> خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش دوزخ داده که جاودانه در آن خواهند ماند).

بر این اساس، موضع قرآن در تقابل با دیدگاه اندیشمندان متعددی قرار خواهد گرفت که با مبانی مادی یا الهی، اختیار و آزادی انسان را زیر سؤال برده و هر کدام به یک یا چند نوع از انواع مختلف جبر، از جمله جبر طبیعی، زیستی، اجتماعی یا فلسفی قائل شده‌اند.<sup>۲</sup> گفتنی است در دیدگاه قرآن، همچنان که جبر انسان رد می‌شود، اختیار مطلق او نیز که در مباحث کلامی با عنوان «تفویض» از آن یاد می‌شود و به استقلال کامل مخلوق ممکن در ایجاد و فاعلیتش اشاره دارد، مردود است.<sup>۳</sup> در نتیجه، در مباحث اجتماعی نیز از سویی تأثیر نیرومند الزامات روانی و اجتماعی به‌عنوان اموری واقعی که اختیار انسان را محدود می‌سازند، پذیرفته شده است و از سوی دیگر، بر اراده و اختیار آدمی و توانایی او بر مقاومت در برابر فشارهای عوامل درونی و بیرونی تأکید می‌شود و این بدان معناست که در رابطه فرد و جامعه، نوعی «امر بین الامرین» حکمفرماست.<sup>۴</sup>

## چکیده

- انسان‌شناسی به چهار نوع علمی، عرفانی، فلسفی و دینی تقسیم می‌شود؛
- مباحث انسان‌شناسی با ابعاد گوناگون مسائل دین‌شناسی، از جمله خداشناسی و مبدأ و معاد ارتباط تنگاتنگی دارند؛
- امتیاز اصلی انسان‌شناسی دینی بر دیگر انواع انسان‌شناسی، آن است که به دلیل ابتنا بر معارف خطاناپذیر الهی و وحیانی، قابلیت بسیار بالاتری در معرفی صحیح حقیقت انسان دارد؛

۱. توبه، ۶۸.

۲. درباره ادله جبرگرایان و پاسخ به آنها ر.ک: رجبی، انسان‌شناسی، ص ۹۸-۱۰۲؛ مصباح یزدی، معارف قرآن (۳-۱)، ص ۳۸۰-۳۸۷؛ همو، آموزش عقائد، ص ۱۴۶-۱۴۸.

۳. امام خمینی، طلب و اراده، ص ۷۳. ۴. مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۴۱.

- مهم‌ترین ویژگی‌های انسان‌شناسی قرآنی عبارت‌اند از: جامعیت، توجه به مبدأ و معاد، اتکا به منبع خطاناپذیر و نظام‌مندی؛
- آیات متعدد قرآن کریم بر دوساحتی بودن وجود انسان و ترکیب او از روح و جسم تأکید دارند، هرچند حقیقت انسان همان روح اوست که با جسم مادی همراه شده است؛
- آفرینش انسان‌های موجود از آدم و حوا (علیهم‌السلام)، دوساحتی بودن وجود انسان، خلیفة‌الله بودن، فطرت و اختیار، از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان‌شناختی‌اند که قرآن کریم بر آنها تأکید کرده است.

### خودآزمایی

۱. وجه ارتباط انسان‌شناسی و خداشناسی را بیان کنید.
۲. چرا انسان‌شناسی‌های غیردینی دچار بحران هستند؟
۳. دلیلی قرآنی بر این مطلب را که حقیقت انسان همان روح اوست، ذکر کنید.
۴. منظور از خلیفة‌الله بودن انسان چیست؟
۵. تفاوت میان سه مفهوم طبیعت، غریزه و فطرت را توضیح دهید.
۶. به دو مورد از شواهد قرآنی مختار بودن انسان اشاره کنید.

## فصل دوم

### جایگاه ارزشی زن

اهداف آموزشی: آشنایی فراگیران با نگاه ارزش‌گذارانه قرآن درباره زن به منظور توانمند شدن آنان در پاسخگویی به شبهات موجود در زمینه نگاه نابرابر قرآن به جایگاه ارزشی زن و مرد.

#### مقدمه

بحث جایگاه ارزشی زن، ناظر به این مسئله است که آیا زن دارای ارزش انسانی یکسانی با مرد است یا باید قائل به تفاضل ارزشی میان دو جنس شویم؟ بدین معنا که جنسی را بر جنس دیگر برتر و ارزشمندتر قلمداد کنیم. اهمیت بحث پیرامون این مسئله از آن‌روست که در طول تاریخ هیچ‌گاه وفاقی درباره آن به دست نیامده و آرای گوناگون و حتی متعارضی درباره آن از سوی اندیشمندان ابراز شده است. از این‌رو، بررسی این مسئله از دیدگاه قرآن به‌عنوان وحی الهی که دست‌کم برای اهل ایمان می‌تواند فصل الخطاب همه نزاع‌ها باشد، ضرورت می‌یابد.

#### ۱-۲. جایگاه ارزشی زن در دوران پیش از اسلام

برای پی بردن به جایگاه ارزشی زن در قرآن و تحوّل که اسلام در موقعیت زنان ایجاد کرد، مناسب است جایگاه زنان در یهودیت و مسیحیت و همچنین در جاهلیت جزیره العرب در دوره پیش از اسلام، هرچند به اختصار بررسی شود.

زن در آیین یهودیت از جایگاه انسانی و ارزشی مطلوبی بهره‌مند نبوده است؛ او مسئول فریب خوردن آدم و اخراج شدن وی از بهشت و عامل سقوط بشر به ورطه گناه بوده و به همین دلیل، درد زایمان به‌عنوان عقوبت بر او مقرر شده است.<sup>۱</sup> همچنین فروش زن از سوی پدر مجاز

۱. عهد عتیق: براساس کتاب مقدس اورشلیم، «سفر پیدایش»، (۳) ۱۱-۱۷.

شمرده می‌شده است.<sup>۱</sup> به گفته ویل دورانت، قوم یهود مانند همه اقوام جنگجویان، زن را مایه مصیبت و بدبختی می‌دانستند و وجودش فقط از آن‌رو برایشان قابل تحمل بود که او یگانه منبع تولید سرباز بود.<sup>۲</sup>

آیین مسیحیت نیز براساس تعالیم کتاب مقدس، مرد را برتر از زن قلمداد کرده و این باور را ترویج می‌دهد که مرد از برای زن آفریده نشده، بلکه زن از برای مرد آفریده شده است،<sup>۳</sup> همچنان که حوا – و نه آدم – را مسئول گناه نخستین به شمار می‌آورد.<sup>۴</sup> برخی متفکران و عالمان مسیحی پا را از این فراتر گذاشته و انسان بودن زن را زیر سؤال بردند. والنس آسیدالیوس، از فیلسوفان و معلمان اخلاق قرون وسطی می‌گوید: «خدا [به دلیل راحت‌تر شدن عمل جفت‌گیری] نه حیوانی چارپا، بلکه حیوانی مناسب‌تر را به مرد داده که از نظر جسمانی نیز به او شبیه است؛ این حیوان در یک کلام، همان زن است...»<sup>۵</sup> برخی نیز زن را شیطان، یا دروازه شیطان می‌دانستند. آنتونین قدیس از اصحاب معبد و کلیسا می‌گوید: «هنگامی که زنی را می‌بینید، خیال کنید او نه انسان یا حیوانی وحشی، بلکه خود شیطان است».<sup>۶</sup>

در جوامع به اصطلاح متمدن پیش از اسلام نیز هرچند اوضاع زنان تا حدودی بهتر از ملل غیر متمدن بود، ولی زنان از محدودیت‌های بسیاری رنج می‌بردند. برای مثال، زنان در روم باستان، به کلی از حق ارث محروم بودند و حق دفاع از حقوق خود را نداشتند؛ چراکه رومیان اساساً فقط برای مردان، روح انسانی قائل بودند؛ در یونان زن را موجودی پست و پلید و شیطانی می‌دانستند؛ در ایران باستان هم رفتاری که با زنان می‌شد، از رفتار ملل دیگر چندان بهتر نبود و در یک جمله، زنان موجوداتی در حد فاصل میان حیوان و انسان، یا در بهترین حالت، طفیلی مردان قلمداد می‌شدند.<sup>۷</sup>

اما در خصوص جایگاه ارزشی زن در عصر جاهلیت، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: بر پایه دیدگاه نخست، «زن عرب پیش از اسلام، مقام مهمی داشت و با عفت و شرافت زندگی می‌کرد

۱. همان، «سفر پیدایش»، (۳۱)، ۱۴-۱۵؛ «سفر خروج»، (۲۱)، ۷-۹.

۲. دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۳. عهد جدید: براساس کتاب مقدس اورشلیم، «رساله اول به کُرتیان»، (۱۱)، ۹.

۴. عهد جدید: براساس کتاب مقدس اورشلیم، «رساله اول به تیموتوس»، (۲)، ۱۴.

۵. گرو، زنان از دید مردان، ص ۷۳. ۶. همان، ص ۵۸.

۷. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۶؛ نوری همدانی، جایگاه بانوان در اسلام، ص ۱۱-۱۲.

و از آزادی و استقلال و اراده بهره‌مند بود»، ضمن آنکه برای اثبات این دیدگاه به شواهدی از این دست استناد می‌شود که امکان حضور اجتماعی برای زنان فراهم بود و برای نمونه، همراه مردان به میدان جنگ می‌آمدند و سپاهیان را آب داده و زخمی‌ها را درمان می‌کردند؛ شماری از آنان در جنگ، سیاست، ادب، شعر، تجارت و صنعت، افرادی صاحب‌نام بودند؛ همچنان که دختران در امر ازدواج بیشتر دارای آزادی و اختیار بودند.<sup>۱</sup>

براساس دیدگاه دوم، زنان موقعیت منحطی در جاهلیت عرب داشته و در شمار اشیا قرار می‌گرفتند نه اشخاص، و کاملاً مقهور اراده و تمایلات مردان بودند؛ در روزگارِ دخترری، تحت قیمومت پدر و پس از آن تحت ولایت و نظر شوهر و پس از مرگ شوهر، تحت استیلا و فرمان پسران شوهر و اگر پسری نداشت، تحت نظر و ولایت بستگان شوهر بودند و به هر صورت، در همه احوال... تمایلات مردان سرنوشت آنها را تعیین می‌کردند.<sup>۲</sup> قهراً در این دیدگاه، زنانی همچون حضرت خدیجه (علیها السلام) که موقعیت اجتماعی بالایی داشته‌اند، استثنا تلقی می‌شوند.

از آیات قرآن برمی‌آید که زنان در دوره جاهلیت دارای جایگاه ارزشی مناسبی نبوده‌اند. از شواهد این ادعا می‌توان به پدیده دردناک و وحشیانه زنده به گور کردن دختران اشاره کرد که قرآن شدیداً به آن واکنش نشان داده است. برخی بر این باورند که این سنت جنایتکارانه جاهلی در بیشتر قبائل عرب رواج داشته و در مقابل، بعضی معتقدند تنها در قبائل «تمیم» و «کنده» و برخی قبائل دیگر رایج بوده است،<sup>۳</sup> ولی به هر حال، مسلماً مسئله نادری محسوب نمی‌شده و گرنه قرآن با این تأکید و به‌طور مکرر درباره آن سخن نمی‌گفت.<sup>۴</sup> به هر حال، قرآن کریم در موارد متعدد، این عمل زشت را به شدت محکوم کرده است. از جمله، در آیه‌ای می‌خوانیم: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ \* يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»<sup>۵</sup> و زمانی که یکی از آنان را به دختر مژده دهند، چهره‌اش سیاه می‌گردد در حالی که خشم خود را فرو می‌خورد و از بدی آنچه به او بشارت داده شده، از قبیلۀ خود متواری می‌شود [و نمی‌داند] آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی می‌کنند!.

۱. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۹۱۸-۹۲۰.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۶۷؛ نوری، جاهلیت و اسلام، ص ۶۰۲.

۳. مشهدی علی‌پور، مطالعه تطبیقی جایگاه زن در جاهلیت، قرآن و سنت، ص ۷۳.

۴. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۷۷.

۵. نحل، ۵۸-۵۹.

قرآن کریم همچنین با سنت‌های غلط اعراب جاهلی در امور ازدواج و طلاق که نشانگر جایگاه پایین زنان‌اند، مبارزه کرده است که برای نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف) یکی از رفتارهای ظالمانهٔ مردان در دوران جاهلیت آن بود که با زنان ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشتند، ازدواج می‌کردند، سپس بی‌آنکه همچون همسر با آنها رفتار کنند، آنان را به حال خود وا می‌گذاشتند تا زمانی که مرگشان فرا رسد و آنگاه اموالشان را تملک می‌کردند.<sup>۱</sup> آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا؛<sup>۲</sup> ای مؤمنان، برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه [و ایجاد ناراحتی برای آنها] ارث ببرید»، بنابر یک تفسیر، رفتار مزبور را محکوم کرده است؛<sup>۳</sup>

ب) در زمان جاهلیت معمول بود که هرگاه کسی از دنیا می‌رفت و همسر و فرزندان از خود به یادگار می‌گذاشت، در صورتی که آن همسر، نامادری فرزندان او بود، فرزندان نامادری را همانند اموال او به ارث می‌بردند، بدین‌سان که آنان حق داشتند با نامادری خود ازدواج کنند، یا او را به ازدواج شخص دیگری درآورند.<sup>۴</sup> قرآن کریم در آیه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛<sup>۵</sup> با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید»، خط بطلان بر این عمل زشت زد و به‌طور کلی، ازدواج با همسر پدر را منع کرد.

## ۲-۲. برابری ارزشی زن و مرد از دیدگاه قرآن

در بینش قرآنی، مرد و زن از نفس واحدی آفریده شده‌اند<sup>۶</sup> و دارای اشتراک در فطرت خداپرستی و فطرت اخلاقی،<sup>۷</sup> تکریم الهی،<sup>۸</sup> حق انتخاب و تعیین سرنوشت،<sup>۹</sup> استعداد کسب کمالات و فضائل انسانی،<sup>۱۰</sup> خلافت الهی،<sup>۱۱</sup> هدف غائی آفرینش،<sup>۱۲</sup> رشد علمی و فرهنگی<sup>۱۳</sup> و ظرفیت

۱. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲. نساء، ۱۹.

۳. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۱۳.

۴. همو و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶۱.

۵. نساء، ۲۲؛ مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۸۹-۱۹۲.

۶. ر.ک: نساء، ۱؛ اعراف، ۱۸۹؛ زمر، ۶.

۷. اسراء، ۷۰.

۸. انسان، ۳؛ کهف، ۲۹.

۹. بقره، ۳۰.

۱۰. احزاب، ۳۵؛ نحل، ۹۷.

۱۱. کهف، ۷؛ هود، ۱۱۸-۱۱۹؛ ذاریات، ۵۶.

۱۲. زمر، ۹؛ مجادله، ۱۱.